

FUTURISM AND MYTHS OF NATION STATES

<http://www.ghandchi.com/434-NationStates-plus.htm>



آینده نگری و افسانه های دولت های ملی

سام قندچی

دولت های ملی پدیده خیلی قدیمی نیستند و اساساً در قرن هجدهم زاده شده اند. همزمان با تولدشان افسانه هایی هم ساختند که مردم ساکن منطقه قلمرو قدرت خود را "ملت" آن کشور ها نامیدند که بر حسب آنکه کدام مناطق را زیر سیطره خود داشتند، "ملت" افسانه ای هم کوچک یا بزرگ میشد، و ترکیب قومی اش هم تغییر میکرد! دولت های ملی این افسانه های "ملت" سازی را برای تاریخ خود ساختند تا که موجودیت واقعی خود را توجیه کنند، موجودیتی که بسیاری اوقات اصلاً بر مبنای بزرگ شدن یک قوم یا امتزاج چند قوم شکل نگرفته بود، و به عوامل بی شمار تاریخی و تکاملی منطقه سیطره قدرت دولت های ملی در آغاز تکامل جامعه صنعتی در نقاط مختلف بستگی داشت.

در شکل گیری دولت های ملی در همه جای دنیا، نظیر دولت مرکزی در ایران، اقوام گوناگون بدرجات مختلف شرکت داشته اند، و البته در ایران بخاطر مقابله با سلطه اعراب، هویت ماقبل حمله اعراب این سرزمین ها که اساساً پارسی بوده است، احیاً میشود، حال چه رهبری شکل گیری دولتهای جدید را ایللی پارسی بعهده داشته است، چه ایللی ترک یا لر، و این امر بیشتر نظیر موارد مشابه در کشورهای است که در آفریقا از یوغ استعمار رها شدند، و پدیده خیلی ویژه ای هم در تاریخ ایران نیست، بخصوص اگر درک کنیم که سلطه فرهنگی اعراب در ایران برای متفکرین غیر مذهبی ایران، طی قرون متمادی، برای امثال سهروردی ها و ذکریای رازی ها، همیشه بسیار ناگوار بوده است.

پس از حمله اسلام، عامل مقابله با اعراب حتی با ظهور و سقوط عثمانی هم از بین نمرود و هنوز هم واقعیت است، و به همین علت هم حتی متفکرین دربار عثمانی هم فارسی را ارج مینهند و ترکیه مدرن هم خط لاتین را برای جدا کردن خود از اعراب بر میگزیند. حتی در پاکستان و بنگلادش هم تحصیل کرده هایش و به ویژه آنها که کمتر به مذهب اسلام تعلق احساس میکردند، تعلق به خط و شعر فارسی را تا به امروز بیان میکنند. در نتیجه این واقعیات اصلاً به این معنی نیست که به افسانه ای باور آوریم که مثلاً ترک ها را هم از قوم فارس بدانیم و هردو را بخواهیم "ملت ایران" بنامیم. اگر اینگونه باشد که اهالی بنگلادش را هم که فردوسی و حافظ میخوانند بایستی جزئی از ملت ایران خطاب کنیم. این ها بحث تاریخی نیست و تحمیل برداشت ناسیونالیسم افراطی بر تاریخ ایران است که نظیر تحمیل برداشت سوسیالیستی از تاریخ ایران با واقعیت تاریخی نمیخواند و سوء استفاده از تاریخ برای اثبات مواضع ناسیونالیسم افراطی پارسی است. بگذریم.

بدون شک برخی اقوام به دلایل تاریخی مختلف بیشتر در شکل گیری دولت مرکزی ایران نقش داشته اند، نظیر ترک ها، و برخی دیگر هم کمتر نقش داشته اند، نظیر کردها، همانگونه که مفصلاً دلایل این واقعیت را در کتاب کردها و شکل گیری دولت مرکزی در ایران بحث کرده ام [<http://www.ghandchi.com/700-KurdsIran.htm>]. این ترکیب های قومی در دولت مرکزی ایران، ربطی به تاریخ های افسانه ای "ملت ایران" که برای توجیه دولت ملی در عصر جدید ایران بوده اند ندارد، نوشتارهایی که نمیشود به آنها گفت تاریخ نویسی، و بهتر است نامش را سوء استفاده از منابع تاریخی گذاشت. اینگونه توجیهاست دولت های ملی هم فقط هم مخصوص برخی تاریخ نویسان ناسیونالیست افراطی ایران نیست، و در همه کشورها، دولت های ملی در عصر مدرن، افسانه های مشابهی ساخته اند، تا واقعیت دولت های ملی عصر جدید را برای مردم سرزمین های تحت سلطه خود توجیه کنند.

برخی ناسیونالیستهای افراطی در درون برخی از دولت های ملی عصر مدرنیسم حتی سعی کردند بسیاری از اقوامی را که در دولتهای ملی این دو سه قرن اخیر در کشور مطبوعشان چندان نقشی نداشتند، یا در محرومیت بودند، حتی نفی کنند. بهترین نمونه این برخورد را در ترکیه میتوان دید و برخورد ناسیونالیستهای افراطی آن سرزمین به کرد ها، که حتی موجودیت قوم کرد را نفی میکنند و کردها را هم ترک میخوانند. این برخوردهای غلط به اقوام مختلف ساکن در قلمرو دولت ملی ترکیه، به ناسیونالیسم افراطی در میان کردها در ترکیه هم دامن زده و این عکس العمل نامیمون نتیجه اش حزب

نژادپرست کرد پ.ک.ک. با خواست "کردستان بزرگ" در آن خطه ترکیه است، که به تازگی در ایران هم فعالیت خود را گسترش داده است، و شاخه حزبی واپسگرا و نژادپرست بنام "پژاک" در ایران بوجود آورده است که به دنبال "ایجاد کردستان بزرگ" است.

در واقع نهادهائی نظیر خانواده، ایل، و قوم، نتیجه تکامل چندین هزار ساله جهان هستند. هرچند نامیدن اقوامی که بزرگتر بوده اند با اصطلاح "ملت" مشکلی ایجاد نمیکند، ولیکن برخی سعی کردند عوامل تعیین کننده ملت را مترادف عوامل تعیین کننده یک کشور تعریف کنند، و به این صورت ملت در عصر مدرن را به گونه ای تعریف کنند که شامل همه مردم ساکن در قلمرو یک دولت ملی بشود، و اینکه دولت ملی را نماینده ملت با این تعریف بخوانند. و باینگونه بستگی به اینکه دولت ملی چه مناطقی را در بر میگرفت، "ملت" افسانه ای هم با آن ابعاد جغرافیائی و قومی تعریف میشد، و توجیه تاریخی پیدا میکرد. از جدیدترین این کوشش ها هم در تاریخ عصر مدرن کاربرد اصطلاح "ملت" و کاربرد آن برای به اصطلاح "ملت آمریکا" است. آیا ایرانیان لوس آنجلس که تابعیت آمریکا هم دارند خود را جزء "ملت آمریکا" میدانند یا خود را جزء *مردم* آمریکا میدانند، هر چند از نظر قومی و نژادی خود را دارند؟ این ها همه مخدوش بودن مفاهیم ناسیونالیستی را که اساساً برای توجیه دولت های ملی در عصر مدرن اختراع شده اند، نشان میدهند.

با رشد جهان بسوی جامعه فراصنعتی، و با بی اهمیت شدن دولت های ملی، ملت هم بیشتر و بیشتر مترادف با مفهوم اتنیک-ethnic آن یعنی قومیت میشود، همانسان که زمانی خانواده اهمیت سیاسی خود را از دست داد و بیشتر بصورت یک ساختار خویشاوندی ادامه یافت. ساختار هائی نظیر قومیت که در عصر مدرن بویژه با ارتقاء اهمیت سیاسی، آن اقوام بزرگتر ملت نامیده شده اند، کماکان در زندگی بشر در جامعه فراصنعتی ادامه خواهند داشت، و علاقه به قوم و ملت و امثالهم نظیر علاقه به خانواده، همانطور که قبلاً مفصلاً بحث کردم [http://www.ghandchi.com/342-KurdFed.htm] ارزش خود را حفظ خواهند کرد، هرچند اهمیت سیاسی این ساختار اجتماعی بیشتر و بیشتر از بین خواهد رفت، مثلاً با پیشرفت جهان، احزاب بیشتر و بیشتر بر مبنای *دیدگاه اجتماعی-سیاسی* آن ها معین میشوند و نه قومیت آن ها.

متأسفانه در چند سال اخیر روند گلوبالیسم با موانع جدی در اروپا و آمریکا روبرو بوده است و آنهم از یکسو بخاطر ترس مردم غرب از خروج شغل های پر درآمد به کشورهای عقب مانده و از سوی دیگر بخاطر ترس دولت های غرب از وابستگی کامل به کشاورزی کشورهای در حال توسعه برای تولید غذا، که درخواست باز شدن بازارهای کشورهای در حال توسعه را پیش شرط حذف سوبسیدهای کشاورزی خود اعلام کرده اند.

عوامل بالا موانع جدی در مقابل رشد گلوبالیسم ایجاد کرده است و در کنار موضوعات مربوط به عدالت اجتماعی در کشورهای فقیر [http://www.ghandchi.com/387-Pre-Industrial.htm]، باعث رکود رشد گلوبالیسم شده است، که متقابلاً به رشد ناسیونالیسم افراطی در برخی نقاط جهان دامن زده است. در واقع اگر گلوبالیسم عالمگیر شود، کل جهان به یک فدراسیون بزرگ مبدل میشود و اهمیت سیاسی دولت های ملی، نظیر خانواده، آنقدر فرو خواهد ریخت، که اصلاً تعیین مسائل اقتصادی نواحی مختلف کشورهای، در ارتباط با دولت های ملی شان، بیشتر و بیشتر بی اهمیت خواهد شد، و مطالعه روابط نواحی هر کشور در ارتباط با مناطق همکار نه لزوماً مجاور آن، در نقاط مختلف گیتی، برای هر منطقه بیشتر و بیشتر حائز اهمیت خواهد شد.

در دوران کنونی، ائتلاف وقت جنبش ایران با بحث های افسانه های دولت های ملی، که در گذشته توجیهاتی لازم برای بقاء دولت های ملی بودند، ممکن است برای تاریخ نگاران جالب باشد، اما جز دامن زدن به تفرقه های بی ثمر در جنبش سیاسی ایران، نتیجه ای نخواهد داشت. البته این حرف ابداً به معنی دفاع از تجزیه ایران نیست و نفی استقلال ایران نیست و در واقع اساساً مسأله مقابل ما نیز در شرایط حاضر پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی است و نه مقابله با تجزیه خیالی ایران.

تا آنجا هم که به بعد از جمهوری اسلامی و دوران دولت مترقی، سکولار و دموکراتیک آینده ایران بر میگردد، مشکل ما این است که ما در نزدیکی یک فدراسیون فرا ملی مترقی و آینده نگر قرار نداریم. مثلاً کشورهای آزاد شده اروپای شرقی

شانس پیوستن به اتحادیه اروپا را داشتند که در همسایگی شان بود. در شرق آسیا از سوئی چین در حال شکل دادن اتحادیه آسیا است، و از سوی دیگر آسه آن مناطق مشابهی را در برمیگیرد، که آلترناتیوهای فرا ملی جالبی پیش روی کشورهای شرق آسیا قرار میدهند. اما در خاورمیانه اتحادیه کشورهای اسلامی جریانی واپس گرا است و اتحادیه کشورهای عربی و امثالهم هم ارزشی برای ایران ندارند، و بنظر میرسد که برای ایران پیوستن به اتحادیه اروپا آلترناتیو فرا ملی آینده خواهد بود.

به هر حال بحث های افسانه های تاریخی ملت ایران اهمیت استراتژیکی ندارند. این بحث ها کاذب است و اگر در آغاز دوران جامعه صنعتی اینگونه افسانه ها برای توجیه واقعیت دولت های ملی لازم مینمود، امروز دیگر اصلاً دولت ملی، موضوع اصلی جامعه نیست، تا که توجیهات تاریخی آن به مدد افسانه و واقعیت حائز اهمیتی باشد. واقعیت وجود اقوام فارس، گیلک، طبرستانی، ترک، کرد، بلوچ، آسوری، ارمنی، ترکمان، عرب و دیگران در ایران غیر قابل انکار است و این ها مردم ایران را میسازند که چند میلیون از آنها هم امروز در اروپا و امریکا ساکن هستند، و اصلاً موضوع اصلی آینده هم نقش همه این ها در دنیای گلوبال است، دنیایی که در آن دولت های ملی بیشتر و بیشتر اهمیتهایشان از بین خواهد رفت.

بجای خواستن اینکه اقوام ایران از خواسته های بحق خود بخاطر یکپارچگی دولت ملی چشم پوشی کنند، همه ما بایستی بخواهیم که دولت فدرالی در ایران بسازیم که به همه ویژگی های منطقه ای، اقتصادی، اجتماعی، قومی، جنسی، و مذهبی مردم ما در هر ده، شهر، و استان توجه داشته و همه مردم ایران را در دولت مرکزی شرکت دهد، و ما را برای پیوستن به اتحادیه اروپا و در نهایت در شکل دادن فدراسیون کل جهان رهنمون شود. در چنان دولتی موضوع اصلی اقوام مختلف و اقلیت های مذهبی رفع تبعیض خواهد بود همانگونه که در آمریکا و آفریقای جنوبی چنان بود، ولی در ایران کنونی اگر تبعیض را هم حذف کنیم باز هم با قانون اساسی ای روبرو هستیم، که بر عکس آمریکای زمان جنبش ضد تبعیض، از بیخ و بن قانونی است و افسرگرا، ضد آزادی، ضد سکولاریسم و ضد ترقی.

دوباره در آخر تأکید کنم که عصر دولت های ملی با خوبی ها و بدی هایش، که عصر مدرن دو سه قرن گذشته بود، دیگر به پایان رسیده است و ملت دیگر اهمیت سیاسی خود را در جهان از دست داده است و در حد یک ساختار قومی ادامه حیات میدهد، همانگونه که زمانی خانواده اهمیت سیاسی خود را از دست داد و فقط بعنوان یک ساختار خویشاوندی ادامه حیات داده است، و در عین آنکه عشق به ملت و قومیت خود نظیر عشق به خانواده در جهان ادامه خواهد یافت ولیکن دیگر اهمیت سیاسی این ساختارها و تفرقه های ناشی از آن اهمیت سیاسی ندارد و هرگونه ادامه آنها نظیر خونخواهی های خانوادگی در پاکستان، این کشمکش های قومی بر سر قدرت، بایستی به دور ریخته شوند، همانگونه که در نوشته دیگری قبلاً مفصلاً بحث کردم [http://www.ghandchi.com/310-GlobalFed.htm].

به امید **جمهوری آینده نگر** فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

10 بهمن 1384

2006, 30 January

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/700-KurdsIran.htm>

<http://www.ghandchi.com/index-Page16.html>

مقالات تئوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>